

بررسی شیوه بیان و سبک نوشتاری کتاب «الجامع فی الأدوية المفردة»

حسین کیانی^{الف*}، منیژه زارع^ب

^{الف} استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، مدرس مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب دانشگاه علوم پزشکی شیراز
^ب دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، همکار پژوهشی مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب دانشگاه علوم پزشکی شیراز

چکیده

سابقه و هدف: سبک‌شناسی، در اصطلاح علمی در حوزه زبان‌شناسی است که موضوع آن بررسی شیوه‌های گوناگون بیانی در متون است. از این دیدگاه شیوه‌ای که از آغاز تا پایان متن یک اثر به شکل قابل توجهی تکرار شده باشد، سبک نامیده می‌شود. مقاله حاضر به بررسی سبک‌شناسی کتاب «الجامع فی الأدوية المفردة» نوشته ابن بیطار پرداخته است. «ابن بیطار»، از جمله گیاه‌شناسان و داروشناسان اندلسی بوده که با نگارش کتاب خود، تأثیر به‌سزایی در رشد و تکامل علم دارو داشته است، کتاب وی دایرة‌المعارف بزرگ داروشناسی است، که بنا به باور بسیاری از دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان، مفصل‌ترین و روشمندترین تألیفات داروشناسی در تمدن اسلامی است. هدف از این پژوهش، دستیابی به شیوه‌های ابن بیطار در نگارش این کتاب است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر ابتدا به بیان معانی لغوی و اصطلاحی سبک‌شناسی پرداخته است؛ در ادامه، بعد از معرفی کوتاه از ابن بیطار و آثار او، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بررسی شیوه‌های سبک‌ساز متن کتاب ابن بیطار می‌پردازد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های اسلوب علمی در کتاب رعایت شده است، به گونه‌ای که نویسنده برای هر موضوع یک شیوه تا آخر کتاب به کار برده است و این همان چیزی است که در نگارش اسلوب‌های علمی باید رعایت شود.

کلید واژه‌ها: سبک‌شناسی، الجامع فی الأدوية المفردة، ابن بیطار، طب سنتی، داروشناسی اسلامی.

تاریخ دریافت: تیر ۹۳
تاریخ پذیرش: اردیبهشت ۹۳

مقدمه:

اندلسی بوده که با وجود تأثیر به‌سزای وی در رشد و تکامل داروشناسی، چندان مورد توجه آثار پژوهشی قرار نگرفته است. بررسی کتاب‌ها و مقاله‌هایی که تاکنون به رشته تحریر درآمده نشان می‌دهد که در موضوع سبک‌شناسی آثار طب سنتی و داروشناسی اسلامی به صورت عام و سبک‌شناسی کتاب الجامع ابن بیطار به صورت خاص، اثری به ثبت نرسیده است. شایان ذکر است مطالبی که تاکنون در سبک‌شناسی انجام شده، غالباً در حوزه ادبیات و سبک‌شناسی ادبی بوده است. با توجه به رویکرد جامعه به طب سنتی و نیز گسترش رشته‌های طب سنتی و داروسازی سنتی و نیز عربی‌بودن بیشتر منابع این دو

سبک یا اسلوب، در اصطلاح علمی در حوزه زبان‌شناسی است که موضوع آن بررسی شیوه‌های گوناگون بیانی در متون مختلف است. سبک‌شناسی، روح حاکم بر یک متن را نشان می‌دهد. در این علم، ویژگی‌های مشترک و تکرارشونده در آثار مورد توجه قرار می‌گیرد.

مقاله حاضر به بررسی سبک‌شناسی کتاب «الجامع فی الأدوية المفردة» نوشته ابن بیطار پرداخته است. ابو محمد ضیاء‌الدین عبدالله بن احمد مالقی (تاریخ وفات: ۶۴۶ ه.ق)، معروف به «ابن بیطار»، از جمله گیاه‌شناسان و داروشناسان

سبک از نظر لغوی و اصطلاحی:

سبک در زبان فارسی به معنای شیوه، روش و اسلوب است (۶). این کلمه در اصل از مصدر « سَبَّكَ » به معنای ریخته‌گری است. این مصدر به صورت دقیق به معنای ریختن طلا یا نقره ذوب شده در یک قالب آهنی آمده است (۹). و شاید وجه تسمیه سبک هم همین باشد؛ زیرا همان‌گونه که در ریخته‌گری، مواد را در قالب مخصوصی می‌ریزند تا شکل خاصی به خود بگیرد، سبک را هم می‌توان در حکم قالبی دانست که به یک نوشته شکل خاص خود را می‌دهد.

با اندکی تأمل در فرهنگ لغت‌های عربی می‌توان کلمه «أسلوب» را معادل سبک در فارسی دانست. در فرهنگ لغت‌های جدید نیز تفاوت معنایی خاصی در ارتباط با معنای اسلوب مشاهده نمی‌شود. به عنوان مثال در «المعجم الوسیط» کلمه «الأسلوب» به معنای راه و روش آمده است. در حقیقت وقتی گفته می‌شود به اسلوب فلان کس عمل کردم، یعنی راه و روش او را در پیش گرفتیم (۱).

از دیگر سو باید گفت این واژه در زبان لاتین معادل کلمه **Style** است که برگرفته از کلمه (ستیلوس: **Stilus**) یونانی بوده است. ستیلوس در زبان یونانی به آلتی فلزین یا چوبی یا عاج اطلاق می‌شده که به وسیله آن در گذشته‌های دور، حروف و کلماتی را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند (۵).

سبک در اصطلاح «وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند... سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید» (۸). سبک در تعریفی دیگر عبارت است از «روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد» (۵).

سبک‌شناسی متون گوناگون باید با روش‌های متفاوتی انجام گیرد. زیرا « نمی‌توان فهرست دقیق و کاملی از همه موارد را

رشته نوپا، نویسندگان این مقاله، به ضرورت بررسی سبک کتاب‌های طب و داروسازی سنتی پی‌بردند. و پس از چند سال تحقیق و تدریس در این زمینه، روشی را برای بررسی سبک پیشنهاد دادند که این مقاله، براساس این روش به نگارش درآمده است.

در کتاب‌های گوناگونی که در سبک‌شناسی ادبی نگاشته شده، شاخص‌هایی برای بررسی سبک‌شناسی وجود دارد، ولی باتوجه به تفاوت سبک ادبی با سبک‌های علمی، روش کتاب‌های سبک‌شناسی ادبی در بررسی کتاب ابن بیطار مناسب نبود. بنابراین برای یافتن روش مناسب در سبک‌شناسی کتاب ابن بیطار، متن این کتاب با دقت مورد بررسی قرار گرفت و روش پژوهش انتخاب شد؛ در این روش ابتدا مدخل اساس پژوهش قرار گرفت و هر مدخل براساس موضوع‌هایی که در آن وجود داشت، بررسی شد و سپس با مدخل‌های دیگر مقایسه شد تا شیوه نگارش نویسنده در هر مدخل مشخص شود.

لازم به ذکر است که کتاب ابن بیطار براساس حروف الفبا تنظیم شده است؛ بنابراین در این پژوهش بررسی سه مدخل (حرف الف از ابتدای کتاب، حرف سین از اواسط کتاب و حرف یاء از انتهای کتاب) به عنوان نمونه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت.

هدف از این پژوهش دستیابی به شیوه‌های ابن بیطار در معرفی گیاهان دارویی است. این شیوه‌ها در حقیقت کلیدهای اصلی ورود به متن کتاب الجامع بوده و فهم مطالب این کتاب را برای خوانندگان آن آسان و کوتاه خواهد بود. همچنین ادامه این روش در دیگر آثار طب سنتی می‌تواند به تدریج در شناخت سبک دوره‌های گوناگون مؤثر بوده و در نتیجه راهگشای محققان و علاقمندان به این علم باشد.

در راستای دستیابی به این هدف، مقاله حاضر ابتدا به بیان معانی لغوی و اصطلاحی سبک‌شناسی به عنوان یک پدیده زبان‌شناختی پرداخته؛ و سپس بعد از معرفی کوتاه از ابن بیطار و آثار او، بررسی شیوه‌های سبک‌ساز متن کتاب ابن بیطار را پی‌می‌گیرد.

وی به قصد تحقیق در گیاه شناختی آثار پیشینیان و گردآوری داروهای گیاهی، به شمال آفریقا (مراکش، الجزایر، تونس)، شهرهای یونان و دورترین شهرهای آسیای صغیر مسافرت کرد؛ وی در این مسافرت‌ها بسیاری از اهل فن را ملاقات و از آنان اطلاعات بسیاری درباره گیاهان محلی به دست آورد (۳)، وی همچنین در سال ۶۳۳ ق در دمشق در دربار سلطان ایوبی محمد بن ابی بکر، ملقب به المَلک الکامل، در زمینه‌های داروهای ساده و گیاهان پزشکی مشغول به کار شد. پس از مدتی چنان مورد توجه قرار گرفت که سلطان او را به ریاست داروفروشان (عطاران) قلمرو خود انتخاب کرد. پس از مرگ این سلطان، ابن بیطار به قاهره رفت و نزد پسر و جانشین او مشغول به کار شد. ابن بیطار سال‌های پایانی عمر خود را در دمشق سپری کرد و همانجا در ۶۴۶ ق درگذشت (۲).

برخی از آثار به جا مانده از ابن بیطار عبارتند از:

- **الجامع فی الأدوية المفردة**: این کتاب به اسم‌های دیگری همچون «الجامع لمفردات الأدوية و الأغذیه» و «الجامع فی الطب» نیز شناخته می‌شود. این کتاب مشهورترین و معروف‌ترین اثر ابن بیطار و بزرگترین دایره‌المعارف داروشناسی باقی مانده از قرون وسطی به شمار می‌رود. ابن بیطار این اثر را به درخواست ملک صالح نجم‌الدین ایوب، پادشاه مصر (حکومت: ۶۰۳-۶۱۵ ه.ق) به رشته تحریر درآورد. این کتاب تأثیر فراوانی در داروشناسی مشرق اسلامی و غیراسلامی داشته‌است. در این تألیف به ترتیب حروف الفبا، حدود ۱۴۰۰ دارو و خوراکی ساده گیاهی و معدنی و جانوری، با استناد به بیش از ۱۵۰ مأخذ و با استفاده از تجربه‌ها و مشاهدات شخصی توصیف شده‌است.

- برخی دیگر از آثار وی عبارتند از: شرح کتاب «الأدویة المفردة» اثر دیوسکوریدس، رساله فی الأغذیه و الأدوية، رساله فی تداوی السّموم، کاشف الویل فی معرفة أمراض الخیل، کتاب الإبانة و الأعلام بما فی المنهاج من الخلل و الأوهام، کتاب الأفعال الغریبه و الخواص العجیبه، المغنی فی الأدوية المفردة (المغنی فی العلاج بالأدویة المفردة)، میزان الطب (میزان الطبیب)، جزوه‌ای با نام مقاله فی الليمون.

در پیش چشم داشت و در اثر به دنبال یکایک آنها گشت. هر اثر به مقتضای طبیعت و نوع خود توجه و دقت مخصوصی را ایجاب می‌کند ... پس از درگیر شدن با متن، خود متن بقیه راه را به سبک‌شناس نشان خواهد داد (۸).

متن کتاب الجامع ابن بیطار یک متن کاملاً علمی است و از این جهت با زبان ادبی متفاوت است. زبان ادبی در پی انتقال احساس و عاطفه است و انتقال پیام در آن به طور معمول غیرعادی و غیرمستقیم است و دریافت پیام به آسانی اتفاق نمی‌افتد. زبان علم ارجاعی است که به امری و معنایی در جهان بیرون اشاره می‌کند. زبان سبک علمی دقیق و موجز است. هر دال باید دقیقاً به یک مدلول روشن دلالت کند. در این زبان معمولاً از آرایه‌های ادبی خبری نیست و بین فرستنده و گیرنده پارازیت وجود ندارد (۸).

بنابراین برای سبک‌شناسی نگاشته‌های علمی باید متن اثر چند مرتبه با دقت مطالعه شود و سپس ترتیب انتقال مطالب و شیوه‌های بیان آن مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال در کتاب‌هایی که در حوزه داروشناسی تألیف شده‌است، می‌توان از روش نویسنده در چگونگی توصیف ظاهری دارو، مقایسه آن با دیگر داروها، بیان خاصیت‌های آن، شکل مصرف دارو و زمان و تعداد مصرف آن سخن به میان آورد. گفتنی است این روش‌ها از کتابی به کتاب دیگر متفاوت است.

نگاهی به زندگی ابن بیطار:

ابومحمّد ضیاء الدّین عبدالله بن أحمد مالقی، معروف به ابن بیطار، گیاه‌شناس و داروشناس اندلس در قرن ششم هجری قمری است (۲). «تاریخ ولادت او به‌طور دقیق معلوم نیست. اگرچه برخی، بدون اشاره به مأخذ، ۵۹۳ ق / ۱۱۹۷ م را ذکر کرده‌اند» (۳).

وی به مطالعه آثار پزشکان و داروشناسان مختلفی پرداخت که برخی از آنان عبارتند از: دیوسکوریدس و جالینوس از یونان، غافقی، ابن سمجون، شریف ادریسی و ابوالعلاء بن زهر از اندلس، ابن جزار، اسحاق بن عمران و اسحاق اسرائیلی از تونس، و بالآخره ابوحنیفه الدینوری، ابن ماسویه، حنین بن اسحاق، رازی، مجوسی و ابن سینا از مشرق (۷).

سبک شناسی کتاب «الجامع فی الأدویة المفردة»

در بررسی مهمترین شاخص‌ها و ویژگی‌های سبک‌ساز ابن بیطار در انتقال مطالب کتاب خود به خواننده، موضوع‌های مطرح‌شده در هر مدخل اصل قرار گرفت و سپس شیوه بیان هر یک از موضوع‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

۱- تنظیم براساس حروف الفبا

با این روش، دستیابی به نام داروی مورد نظر برای خواننده آسان می‌شود، نویسنده در چینش واژگان این کتاب تنها حروف اول و دوم را مدنظر قرار داده‌است و ترتیبی در حروف دیگر دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه در حرف (الف) چینش مدخل‌ها به این گونه است: «أسفاناج، اسطراطيقوس، أسل، أسقلیناس، أسلیخ، أسطراغالس» (۴)، و یا در حرف (س) چینش این گونه است: «سرغنت، سرطان نهاری، سرطان بحری، سرشاد، سرمق و سرمج، سرما، سره الأرض، سراج القطرب» (۴).

۲- معرفی واژگان دارو

نویسنده معمولاً در همان آغاز معرفی دارو، اصالت زبانی واژه و معنای آن را بیان می‌کند. روش معمول وی در این قسمت، استفاده از جمله‌های اسمیه با خبر مفرد بوده‌است. جمله‌های اسمیه به جملاتی اطلاق می‌شود که با اسم شروع می‌شوند و ویژگی بارز آنها در زبان عربی، بیان ثبوت و عدم تجدد است؛ شاید دلیل نویسنده در استفاده از جملات اسمیه نیز همین بوده‌است، زیرا بیان اینکه یک اسم مربوط به چه زبانی است، امری ثابت بوده و تغییرپذیر نیست. درباره خبر مفرد نیز باید گفت این نوع خبر، در دستور زبان عربی، به یکی از سه نوع خبر در مقابل خبر جمله و شبه جمله اطلاق می‌شود؛ شاید کوتاه‌بودن خبر مفرد دلیل استفاده ابن بیطار برای بیان اصالت زبانی مفرد باشد، زیرا این مطلب نیازی به شرح و تفصیل ندارد:

- «أَطْرِيَال: اسمُ بربري و تأويلُهُ رجلُ الطَّائِرِ» (۴).

- (أَطْرِيَال: اسمی بربری است و مقصود از آن رجل الطائر است.)

- «اقتيمون: هذا الاسمُ اسمُ يوناني، و قيل سرياني، و الأكثرُ أنَّ عليَّ أَنَّهُ يوناني فاعرف ذلك» (۴).

- (اقتيمون: این اسم یونانی و بنا به گفته‌ای سرياني است و قول اول یعنی یونانی بودن مشهورتر است.)

«يربه شانه: و معناه بعجمية الأندلس العشبُ الصَّحِيحَةُ» (۴).
(يربه شانه: در اندلس به آن العشبُ الصَّحِيحَةُ می‌گویند)

- نویسنده همچنین در بسیاری از موارد، به بیان علت نامگذاری داروها می‌پردازد. روش غالب وی در این قسمت، استفاده از (لام تعلیل) می‌باشد. این لام در زبان عربی، یکی از روش‌هایی است که برای بیان علت به کار گرفته می‌شود. ابن بیطار معمولاً قبل از لام تعلیل از فعل (سمی: نامیده می‌شود) و مشتقات آن استفاده می‌کند:

- «أخيون: هو رأس الأفعى و سَمِي بذلكُ تُشبه ثَمْرِهِ برأس الأفعى» (۴).

- (أخيون: همان رأس الأفعى است و از آنجا که میوه آن شبیه به سرافعی است، به این اسم نامیده شده‌است.)

- «سَبْعَ الكَتَانِ : سَمِي بذلكُ لأنه إذا كَثُرَ عَلَي الكَتَانِ أَهْلَكَه» (۴).

- (سبع الكتان: به این اسم نامیده می‌شود، زیرا اگر روی کتان زیاد شود آن را از بین می‌برد.)

ابن بیطار در مفرداتی که احتمال می‌دهد تلفظ آن برای خواننده مشکل باشد، به شرح آوایی واژه می‌پردازد؛ غالباً برای بیان این موضوع از جمله اسمیه و خبر مفرد بهره می‌گیرد. همچنین برای بیان ویژگی‌های تک تک حروف، اغلب بعد از حرف اول و گاهی حرف دوم، از کلمات (بعد) و یا (ثم؛ سپس) برای ذکر دیگر حروف باقی مانده استفاده می‌کند. کاربرد (اسم مفعول) برای بیان صفات حروف، در عبارات ابن بیطار امری رایج است، و باید توجه داشت که این اسم‌های مفعول اغلب به صورت مؤنث به کار گرفته شده‌است، زیرا در زبان عربی، اسامی حروف (همچون الف، باء، تاء، ثاء...) در حکم کلمات مؤنث محسوب می‌شوند:

- «سَيَسْبَان: أوَّلُهُ سَيْنٌ مَهْمَلَةٌ مَّفْتُوحَةٌ بَعْدَهَا يَاءٌ مَّنْقُوطَةٌ بِأَثْنَيْنِ مِّن تَحْتِهَا سَاكِنَةٌ ثُمَّ سَيْنٌ أُخْرَى مَهْمَلَةٌ بَعْدَهَا بَاءٌ مَّنْقُوطَةٌ بِوَاحِدٍ مَّفْتُوحَةٌ ثُمَّ أَلْفٌ بَعْدَهَا نُونٌ» (۴). (سبسان: حرف اول

«سبع الکتان: هو النَّبْتُ الْمَعْرُوفُ الْيَوْمَ وَقَبْلَهُ عِنْدَ أَطْبَاءِ بِلَادِ الْأَنْدَلُسِ وَالْمَغْرِبِ وَأَفْرِيقِيَّةِ وَمِصْرَ بِالْكَشُوثِ، وَتُسَمِّيهِ عَامَّةُ الْأَنْدَلُسِ بِقَرِيعَةِ الْكِتَانِ وَأَهْلُ مِصْرَ يَسْمُونَهُ أَيْضاً بِحَامُولِ الْكِتَانِ وَهُوَ خِلَافُ الْكَشُوثِ الَّذِي يَأْتِي مِنَ الْعِرَاقِ وَكَشُوثُ الْعِرَاقِ هُوَ الْأَحَقُّ بِهَذَا الْإِسْمِ وَالْأَخْصُ بِهِ مَنْ حَامُولِ الْكِتَانِ وَسَبْعُ الْكِتَانِ» (٤). (سبع الکتان: آن گیاهی است که امروزه و از گذشته نزد پزشکان سرزمین‌های اندلس و مغرب و تونس و مصر به کشوت معروف بوده است. بیشتر مردم اندلس آن را با نام قریع‌الکتان می‌شناسند. مصری‌ها نیز آن را حامل‌الکتان می‌نامند و آن با کتانی که از عراق آورده می‌شود متفاوت است. کتان عراق که با نام کشوت شناخته می‌شود به حق به این نام سزاوارتر است. این نام نسبت به حامل‌الکتان و سبع‌الکتان خاص‌تر است).

- یکی دیگر از روش‌های ابن بیطار در بیان مترادف‌های نام مفردة، استفاده از اسلوب (مَنْ النَّاسِ [یا بعض الناس]) مَنْ يَسْمُونَهُ است. این روش به تعداد زیاد در کتاب وی دیده می‌شود، و نشان از نام‌های مختلف یک گیاه در مناطق مختلف و یا حتی در لهجه‌های مختلف است:

- «اسارون: بعضُ النَّاسِ يَسْمُونَهُ نَازِدِينَا بِرَبِّيَا» (٤).
- (اسارون: برخی از مردم آن را نازدینای وحشی می‌خوانند).
- «أفَنوس: مَنْ النَّاسِ مَنْ يَسْمُونَهُ آسَجَاصَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْمُونَهُ رَايَابِسَ اَغْرَبَا» (٤).
- (أفَنوس: برخی از مردم آن را آسجاص، و برخی دیگر، آن را رایابس اغربا می‌نامند).

٣- شرح محل رویش گیاه

نویسنده در این قسمت به بیان منطقه جغرافیایی رویش گیاه می‌پردازد؛ وی برای بیان مکان رویش گیاه، اغلب از حرف جر (باء) در معنای ظرفیه و همچنین حرف جر (فی) استفاده می‌کند؛ هر دوی این حروف در زبان عربی برای زمان و یا مکان کاربرد دارد. فعل (يَنْبَتُ: می‌روید)، فعلی است که در این قسمت از سبک ابن بیطار، بیشترین کاربرد را دارد. نویسنده همچنین برای بیان مکان رویش، معمولاً از جمع مکسر و برای

سین بدون نقطه و فتحه‌دار، بعد از آن یاء با دو نقطه در زیر آن و ساکن، سپس یک سین دیگر بدون نقطه، بعد از آن باء با یک نقطه و فتحه‌دار و بعد الف و در انتهای نون) چون نیک دقت شود روشن می‌شود که به دلیل نداشتن امکانات اعراب‌گذاری، اعراب کلمه توصیف می‌شده است.

- «يَنْبَتَالَهُ: إِسْمٌ لَطِينِي بِكَسْرِ الْيَاءِ وَالنُّونِ بَعْدَهَا أَيْضاً وَالشَّيْنِ الْمَعْجَمَةُ السَّاكِنَةُ بَعْدَهَا تَاءٌ مَّنْقُوطَةٌ بَائْتَيْنِ مَنْ فَوْقَهَا مُفْتَوِحَةٌ بَعْدَهَا أَلْفٌ سَاكِنَةٌ بَعْدَهَا لَامٌ مُفْتَوِحَةٌ مُشَدَّدَةٌ ثُمَّ هَاءٌ» (٤). (یَنْبَتَالَهُ: اسم لاتینی با یاء و نون کسره‌دار، بعد از آن شین نقطه‌دار و ساکن، سپس تاء با دو نقطه در بالا و فتحه‌دار، بعد از آن الف ساکن، بعد لام فتحه‌دار و مشدد و در انتهای هاء).

نویسنده در برخی از مدخل‌ها به نام‌های مترادفی که در زبان‌های مختلف همچون یونانی، بربری، فارسی، عربی و ... برای نام مفردة موردنظر کاربرد دارد اشاره می‌کند؛ این امر علاوه بر اینکه نام‌های گوناگون دارو را به خواننده معرفی می‌کند، همچنین نشان از غنای علمی ابن بیطار در زمینه گیاه‌شناسی و داروشناسی در زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون دارد. معمول‌ترین روش نویسنده در این قسمت از کار، استفاده از حرف اضافه (ب) در بیان نام سرزمین و نام دیگر گیاه است؛ این مطلب را می‌توان در غالب اسلوب (يعرف [و مشتقات آن] بـ.....بـ.....) بیان کرد. (باء) یی که در این اسلوب، به وسیله آن به سرزمین موردنظر اشاره می‌شود، در زبان عربی (باء ظرفیه) نامیده می‌شود، یعنی بائی که، زمان و یا مکان خاصی را ذکر می‌کند، و اما باء دوم نیز، یکی از حروفی است که کنار فعل (عَرَفَ) قرار می‌گیرد و این فعل به وسیله آن، معنای مورد نظر خود را منتقل می‌کند:

- «أَطْرِيَالَال: ... هَذَا النَّبَاتُ يَعْرِفُ بِالْأَطْرِيَالِ الْمِصْرِيَّةِ بِرَجْلِ الْغُرَابِ، وَبَعْضُهُمْ يَعْرِفُهُ بِجَزْرِ الشَّيْطَانِ أَيْضاً» (٤). (أَطْرِيَالَال: ... این گیاه در سرزمین مصر با نام رجل الغراب و گاهی نیز با نام جزر الشيطان شناخته می‌شود).

- «أَقْسُون: شَوْكَةٌ يَعْرِفُ فِي بَعْضِ بُلَادِينَا بِالْأَنْدَلُسِ بِرَأْسِ الشَّيْخِ» (٤).

- (أَقْسُون: خاری است که در برخی از بیابان‌های ما در اندلس با نام رأس‌الشیخ شناخته می‌شود).

بیان ویژگی این مکان‌ها از صفت مفرد مونث استفاده می‌کند، زیرا در دستور زبان عربی برای واژگان غیرعاقلی که جمع بسته شده‌اند، صفت مفرد مونث آورده می‌شود:

- «أخینوس: ... هو نباتٌ یَنْبَتُ بِقُرْبِ الْأَنْهَارِ وَ بَقَاعِ الْمَاءِ الْمَجْتَمِعَةِ مِنَ الْعِیُونِ» (۴). (خینوس: ... گیاهی است که در نزدیکی رودخانه‌ها و در مکان‌هایی که آب چشمه‌ها جمع شده می‌روید).

- «سرخس: ... یَنْبَتُ هَذَا النَّبَاتُ فِي مَوَاضِعَ جَبَلِيَّةٍ وَ أَمَاكِنَ صَخْرِيَّةٍ» (۴). (سرخس: ... این گیاه در مناطق کوهستانی و صخره‌ای می‌روید).

۴- بیان طبیعت گیاه

پس از بیان محل رویش گیاه به بیان طبیعت گیاه می‌پردازد؛ ابن بطیار برای بیان طبع حاکم بر گیاه، غالباً از جملات اسمیه کوتاه استفاده می‌کند، وی برای بیان گرمی، سردی، خشکی و تری گیاه، گاهی به بیان درجه دقیق آن می‌پردازد. نوع خبر نیز در این گونه جمله‌ها، معمولاً مفرد و یا شبه جمله (جار و مجرور) است:

- «اطریه: ... هی حارَةٌ وَ رَطوبُتُهَا مَفْرِطَةٌ» (۴). (اطریه: ... گرم و رطوبت بسیار زیاد دارد).

- «یاسمین: ... وَ قُوَّتُهُ فِي الْحَرَارَةِ وَ الْبِیُوسَةِ مِنْ أَحْرَبِ الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ أَوْ مِنْ أَوَّلِ الثَّالِثَةِ» (۴).

- (یاسمین: ... قوای آن در گرمی و خشکی در گرم‌ترین درجه دوم و یا اول سوم است).

۵- توصیف دقیق شکل گیاه

یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب توصیف‌های دقیق و جزئی است. این مسأله باعث ایجاد برخی از موارد سبکی خاص شده‌است، از جمله:

أ- استفاده از رنگ‌ها: بیان دقیق رنگ گیاه یکی از جزئیاتی است که باعث مجسم‌شدن تصویر گیاه در ذهن خواننده می‌شود، این توصیف‌ها به قدری دقیق است که نویسنده گاهی به تفکیک به بیان رنگ اجزای مختلف گیاه از قبیل برگ، گل، شاخه، ریشه و ... می‌پردازد؛ نویسنده همچون

دانشمندان پیشین خود از ترکیب (مائل إلى) و مشتقات آن برای بیان رنگ گیاه بهره می‌گیرد:

- «اشراس: ... لَوْنُهَا أَصْفَرَ وَ مَعَ الصُّفْرَةِ تَمِيلُ إِلَى حَمْرَةٍ» (۴). (اشراس: ... رنگ آن زرد و با وجود زردی، کمی متمایل به قرمز است).

- «سبستان: ... لَهَا خَشَبٌ لَوْنٌ قَشْرَهَا إِلَى الْبِیَاضِ وَ أَغْصَانٌ قَشْرَهَا إِلَى الْخَضْرَاءِ» (۴). (سبستان: ... رنگ پوست چوب آن مایل به سفید و رنگ پوست شاخه‌های آن مایل به سبز است).

ب- کاربرد حرف عطف (وَ) در سطح وسیع: نویسنده برای روشن‌شدن مطلب، توضیحات زیادی را ارائه داده و بیشتر جملات خود را با حرف عطف (وَ) به هم پیوند می‌دهد؛ ویژگی حرف عطف «وَ» در زبان عربی این است که این حرف برای بیان مطلق جمع بین دو واژه به کاربرده می‌شود و تقدم و تأخر زمانی و مکانی موردنظر نیست.

- «أثل: إسحاق بن عمران: هو شَجَرٌ عَظِيمٌ مَثْدُوحٌ وَ لَهُ حَبٌّ وَ قُضْبَانٌ خُضِرٌ مَلْمَعٌ بِحَمْرَةٍ وَ لَهُ وَرَقٌ أَخْضَرٌ شَبِيهٌ بِوَرَقِ الطَّرْفَاءِ فِي طَعْمِهِ غُضُوضَةٌ وَ لَيْسَ لَهُ زَهْرٌ وَ يَثْمَرُ عَلَى عَقْدٍ عَلَى أَغْصَانِهِ حَبًّا كَالْحَمِصِ أَغْبَرٌ إِلَى الصُّفْرَةِ وَ فِي دَاخِلِهِ حَبٌّ صَغِيرٌ مَلْتَصِقٌ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ وَ يَسْمَى حَبُّ الْأَثَلِ الْعَذْبَةُ» (۴). (أثل: اسحاق بن عمران: درختی بسیار بزرگ و پرشاخ و برگ است با دانه و شاخه‌های سبز رنگی که لکه‌های قرمز دارد. برگ آن نیز سبز رنگ و شبیه به برگ درخت گز می‌باشد. نوعی تر و تازگی در طعم آن احساس می‌شود. گل ندارد و برگ‌های شاخه‌هایش، دانه‌هایی همچون نخود ثمر می‌دهد که رنگی تیره و مایل به زرد دارد و در داخل آن دانه‌های کوچک به هم چسبیده است که حب الأثل العذبة نامیده می‌شود).

- «سفندولیون: ... هو نباتٌ لَهُ وَرَقٌ فِيهِ شَبَهٌ يَسِيرٌ مِنْ وَرَقِ الدَّلْبِ وَ فِيهِ مَسَاكِلَةٌ أَيْضاً مِنْ وَرَقِ الْجَاوَشِيرِ وَ لَهُ سَوْقٌ طَوَّلُهَا نَحْوُ مَنْ ذِرَاعٍ أَوْ أَكْثَرُ شَبِيهٌ بِالنَّبَاتِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ مَارَاتُونٌ وَ بَزْرٌ عَلَى طَرَفِهِ شَبِيهٌ بِسَالِيُوسٍ مَضَاعَفٌ طَبَقَتَيْنِ إِلَّا أَنَّهُ أَوْسَعُ مِنْهُ وَ أَشَدُّ بِيَاضاً وَ أَشْبَهُ بِالَّتَيْنِ ثَقِيلُ الرَّائِحَةِ وَ لَهُ زَهْرٌ أَبْيَضٌ وَ أَصْلٌ أَبْيَضٌ شَبِيهٌ بِالْفَجْلِ» (۴) (سفندولیون: ... گیاهی است که برگ‌های آن کمی شبیه به برگ چنار است، کمی نیز به برگ

سفندولیون: ... هو نباتٌ لَهُ وَرَقٌ فِيهِ شَبَهٌ يَسِيرٌ مِنْ وَرَقِ الدَّلْبِ وَ فِيهِ مَسَاكِلَةٌ أَيْضاً مِنْ وَرَقِ الْجَاوَشِيرِ وَ لَهُ سَوْقٌ طَوَّلُهَا نَحْوُ مَنْ ذِرَاعٍ أَوْ أَكْثَرُ شَبِيهٌ بِالنَّبَاتِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ مَارَاتُونٌ وَ بَزْرٌ عَلَى طَرَفِهِ شَبِيهٌ بِسَالِيُوسٍ مَضَاعَفٌ طَبَقَتَيْنِ إِلَّا أَنَّهُ أَوْسَعُ مِنْهُ وَ أَشَدُّ بِيَاضاً وَ أَشْبَهُ بِالَّتَيْنِ ثَقِيلُ الرَّائِحَةِ وَ لَهُ زَهْرٌ أَبْيَضٌ وَ أَصْلٌ أَبْيَضٌ شَبِيهٌ بِالْفَجْلِ» (۴) (سفندولیون: ... گیاهی است که برگ‌های آن کمی شبیه به برگ چنار است، کمی نیز به برگ

جر [مثل: إلی، فی، ب، من، عن] + کلمه مجرور بعد از آن) و گاهی به صورت ظرف [کلماتی که دلالت بر زمان یا مکان دارد، مثل تحت...، فوق...، عند...] به کار می رود. در این کتاب به دلیل اقتضای حال که توصیف دقیق شکل گیاه است، از همه انواع صفت استفاده شده است. در بیشتر موارد یک کلمه به عنوان موصوف ذکر شده و چندین صفت از انواع مختلف به دنبال آن می آید:

- «اسارون: ... له أصولٌ كثيرةٌ / معقدةٌ / تدبُّ تحت الأرض / فی لونها غبرةٌ و صفرةٌ إلى السواد / قویة الرائحة / مرّة الطعم / تلذع اللسان قليلاً». (۴). ریشه های زیاد پیچ در پیچ دارد که بر زمین کشیده شده است، در رنگش نوعی تیرگی و زردی مایل به سیاهی دیده می شود. بوی تند دارد، تلخ است و کمی زبان را می گزد)

در این مثال کلمه «أصول» به معنای «ریشه ها» موصوف است و تمام واژه ها، جمله ها و یا ترکیب هایی که زیر آن خط کشیده شده، به عنوان صفت های گوناگون این واژه آورده شده است. لازم به ذکر است که تنها زمانی جملات می توانند صفت قرار بگیرند که موصوف آن کلمه ای نکره باشد، همچون مثال بالا که (اصول) نکره بوده و برخی از صفت های آن به صورت یک جمله کامل به کار گرفته شده است.

- «سطاحیس: ... له ورقٌ صغارٌ كثيرٌ متینٌ طيب الرائحة أبيضٌ عليه زغبٌ يسيرٌ / و له قُضبانٌ كبيرةٌ مخرجها من أصلٍ واحدٍ أشدُّ بياضاً من قُضبانِ الفراسیون» (۴). (برگ هایش کوچک، زیاد و محکم است، بوی خوبی دارد، سفید است همراه با کمی کرک روی آن، شاخه هایش بزرگ و همه از یک ریشه است و از شاخه های فراسیون سفیدتر است).

ج- بیان انواع گوناگون گیاه: نویسنده در این روش ابتدا تعداد گونه های گیاه را بیان می کند و سپس یکی یکی آن ها را شرح می دهد. این روش از نوع تکرار کلماتی که در ابتدای کلام آمده به خوبی مشخص می شود. به عنوان نمونه در مثال زیر بعد از بیان (أسود و أبيض) در کنار یکدیگر و در ابتدای کلام، این دو کلمه به صورت جداگانه در ادامه مطلب بیان شده و توضیحاتی درباره آنها ذکر می شود:

گیاه جاشیر شباهت دارد. طول ساقه های آن حدود یک ذراع و یا بیشتر است، مانند گیاه ماراتون در شاخه هایش دانه ای شبیه به سالیوس است، با این تفاوت که از آن بزرگ تر و سفیدتر است. و مانند انجیر است و بوی شدیدی دارد و گل و ریشه آن مانند ترب سفید است).

ت- استفاده از خبر مقدم (له): کاربرد (له) در زبان عربی یکی از شیوه های رایج برای بیان گونه هایی از تقسیم بندی می باشد. در این کتاب نویسنده در سطح وسیعی از (له) برای بیان شرح و توصیف جزء به جزء گیاه از قبیل برگ و میوه و دانه و ریشه و ساقه و ... استفاده می کند. این کاربرد به گونه ای است که خواننده می تواند برای فهم قسمت های گوناگون قبل از هر (له) در ذهن خود علامتی به معنای اتمام گذاشته و با این روش به تقسیم بندی نویسنده دست یابد. برای فهم این مطلب در مثال های انتخاب شده پایان هر جمله با علامت (/) از هم جدا شده است:

- «أملیس: ... له ورقٌ نحو من ورق الآس الأخضر ناعمٌ / و له ثمرٌ فی قدر حبّ الضرو و إذا نضح أسودٌ لین الملمس / و له خشبٌ صلبٌ داخله أصفَرٌ إلى البياض ملمعٌ بخرمة سيرة» (۴). (أملیس: ... برگ آن مانند برگ آس سبز، نرم است / و میوه آن به اندازه دانه ضرو بوده و با پخته شدن سیاه می شود و نرم است. / چوب آن سفت است و رنگ داخل آن زرد مایل به سفید با لکه های قرمز کم رنگ است).

- «افنوس: ... له ورقٌ شبيه بورق السداب أخضر و ثمره صغیر / و له أصلٌ شبيه بأصل النبات المسمی ختی إلا أنه أشدُّ استدارةً مائلٌ إلى شکل الكُمثری ... / و له قشرٌ أسودٌ و داخله أبيض» (۴). (افنوس: ... برگش همانند برگ سداب سبز و میوه آن کوچک است. / ریشه آن شبیه به ریشه گیاهی به نام ختی است با این تفاوت که گردتر و تقریباً شبیه به گلابی است ... / پوست آن سیاه و داخلش سفید است).

ث- استفاده فراوان از ترکیب های وصفی (مفرد/ جمله): در زبان عربی صفت در دو شکل به کار گرفته می شود، یا یک کلمه است (مفرد)، یا یک جمله کامل است (جمله). گاهی مواقع بعد از اسم نکره شبه جمله می آید که در حکم صفت جمله است، شبه جمله گاهی به صورت جارومجرور (حروف

- «إجاص: ... هو صنفان أسود و أبيض فالأسود هو إجاص على الحقيقة و الأبيض هو المعروف بالشاهلوج» (۴).
(إجاص: ... دو نوع است سیاه و سفید . سیاه آن همان آلو است و سفید آن معروف به شاهلوج است).

- «سدرونیق: أبوحنيفة: السدر لونا فمته غبری و منه ضال، و أما الغبری فما لا شوک که إلا ما يطير فأما الضال فهو ذو شوک» (۴). (سدرونیق: أبوحنيفة: سدر دو نوع است: غبری و ضال. غبری نوعی است بدون خار که اگر خاری هم داشته باشد می‌ریزد، نوع دوم یعنی ضال نوع خاردار آن است).

در این مثال نیز تقسیم گیاه به دو نوع (غبری و ضال) بوده است، استفاده از (منه) برای بیان تقسیم‌بندی، و شرح جزء جزء تقسیم‌بندی‌ها به وسیله اسلوب (أما ... ف...) که در این مثال به کار گرفته شده، یکی دیگر از روش‌های رایج نویسنده در بیان انواع مختلف گیاه می‌باشد.

۶- مقایسه گیاه با گیاهان مشابه

این روش، روشی سودمند برای پیشگیری از اشتباه خواننده در تشخیص یک گیاه از بین گیاهان مشابه است. در این قسمت اشاره به نکات زیر ضروری است:

۱- کاربرد فراوان افعال تفضیل: افعال تفضیل همان‌گونه که از اسمش پیداست، کلمه‌ای بر وزن (أفعل) است که بیشتر یا کم‌تر بودن صفتی را در چیزی نسبت به چیز دیگر نشان می‌دهد. این اسلوب در کتاب ابن بیطار برای مقایسه بین گیاهان دارویی مختلف کاربردی بس فراوان دارد، غالباً افعال تفضیل همراه با حرف اضافه (من) به کار گرفته می‌شود:

- «اشترغاز: ... منافع الأنجدان. ابن ماسویه: الأشرغاز هو أحر و أبيض من الأنجدان و أبطأ في المعدة و أقل هضمًا للطعام من أصل الأنجدان، و أصل الأنجدان أحد منه» (۴). (اشترغاز: ... منافع آن همان منافع آنقوزه است. ابن ماسویه: اشترغاز گرم‌تر و خشک‌تر از آنقوزه است، حرکتش در معده کندتر است و نسبت به ریشه آنقوزه کمتر باعث هضم غذا می‌شود . ریشه آنقوزه از آن تند و تیزتر است).

- «سعد: ... له ورق شبيه بالكراث غير أنه أطول منه و أدق و أصلب» (۴). (سعد: ... برگ‌هایی شبیه به تره دارد با این تفاوت که از تره بلندتر، باریک‌تر و محکم‌تر است).

ب- کاربرد فراوان اسلوب (بیان شباهت + إلا أنه [غیر آنه] + بیان تفاوت): در این روش ابتدا دو مفرد با هم مقایسه و شباهت آنها بیان می‌شود، و سپس در ادامه به بیان تفاوتی که باعث تمایز آن دو گیاه از یکدیگر است، پرداخته می‌شود. این اسلوب در کتاب ابن بیطار به حدی فراوان است که تقریباً می‌توان گفت در هر صفحه‌ای از کتاب دیده می‌شود. تنها کاربرد (إلا أنه) در این کتاب برای بیان تفاوت یک دارو با داروی دیگر است، لذا خواننده می‌تواند بلافاصله بعد از مشاهده این ترکیب به دنبال فهم تفاوت مذکور باشد، در بیشترین موارد بعد از (إلا أنه) افعال تفضیل به کار رفته است:

- «أخيون: ... هو شبيه بورق النبات الذي يقال له أنجشا إلا أنه أصغر منه» (۴). (أخيون: ... شبیه به برگ‌هایی گیاهی به نام انجشا است، لیکن از آن کوچک‌تر است).

- «یتوع: ... له ورق شبيه بالبقلة الحمقاء إلا أنه أدق منها و أشد استدارة» (۴). (یتوع: ... برگ‌هاش شبیه به خرفه است اما باریک‌تر و گردتر از آن است).

ت- استفاده فراوان از اسلوب تشبیه: اسلوب تشبیه یکی از سبک‌های رایج در نوشته‌های طب و داروسازی سنتی است که نویسنده این کتاب با پیروی از این روش، از اسلوب تشبیه فراوان بهره برده است. این اسلوب در واژه‌های زیر خودش را نشان می‌دهد: کما، مثل ما، شبیهه، ک، یشاکل، علی هیئه، یشبه، نحو من:

- «أترج: ... ورقها مثل ورق الجوز و هو طيب الرائحة و فقاخه شبيه بنور النرجس إلا أنه أطف منه ... و الثمر بنفسه طويل لونه شبيه بلون الذهب ... و له بزرة شبيه ببزرة الكُمثری» (۴). (أترج: ... برگ آن مانند برگ گردو است، خوشبو است و شکوفه‌هایش شبیه به شکوفه‌های نرگس، ولی از آن نازک‌تر است. خود میوه بلند بوده و رنگی طلایی مانند دارد... دانه آن شبیه به دانه گلابی است).

- «سمقوطن: ... که أغصان صغار شبيهه بأغصان النبات الذي يقال له أوريغان و ورق ذقاق و رؤوس صغار شبيهه»

غذا ریخته شود، و کسی که سگ او را گاز گرفته است سبب بهبود او می‌شود و گاهی گفته می‌شود اگر در خانه‌ای آویخته شود برای حفظ سلامت انسان‌ها و یا حیواناتی که در آن خانه هستند سودمند است و اگر در تکه پارچه‌ای محکم پیچیده و به بعضی از چهارپایان آویزان شود دردهای آنان را تسکین می‌بخشد).

«سَمَقُوطُن: ... إِذَا مَضَعَهُ الْإِنْسَانُ سَكَّنَ عَطَشَهُ وَ إِذَا تَعَالَجَ بِهِ مَنْ بَعَثَ خَشَوْنَةً فِي قَبْضِهِ رَيْثَهُ شَفَاهُ ... وَ إِذَا مَضَغَ وَ ابْتَلَعَ قَطْعَ الْعَطَشِ وَ وَافَقَ خَشَوْنَةَ الْحَلَقِ، وَ إِذَا وَضَعَ عَلَى الْجِرَاحَاتِ فِي أَوَّلِ مَا تَعْرِضُ أَزْلَقَهَا، وَ إِذَا تَضَمَّدَ بِهَ صَاحِبَ قَيْلِهِ الْأَمْعَاءِ مَنْعٌ مِّنْ إِذْيَادَاهَا، وَ إِذَا طُبِّخَ مَعَ اللَّحْمِ أَنْضَجَهُ» (۴). (سَمَقُوطُن: ... اگر انسان آن را بجود تشنگی‌اش برطرف می‌شود و اگر برای درمان زبری نای از آن استفاده شود، بهبودی به دست می‌آید ...، اگر جویده و بلعیده شود تشنگی را رفع می‌کند و باعث نرمی گلو می‌شود، اگر روی زخم‌هایی که تازه ایجاد شده‌اند قرار داده شود، سبب جوش خوردن زخم‌ها می‌شود، ضماد آن مانع زیادشدن زخم‌های روده می‌شود و اگر با گوشت طبخ شود آن را خوب پخته می‌کند).

۱- استفاده از فعل مضارع (لفظی و معنوی): بیشترین کاربرد فعل در کتاب ابن بیطار مربوط به فعل مضارع است. گاهی این افعال، علاوه بر معنا در شکل ظاهر خود نیز مضارع هستند، گاهی نیز شاهد افعالی با ظاهر ماضی ولی معنای مضارع هستیم. شکل دوم بیشتر مربوط به فعل شرط و جواب شرط است. اقتضای حاکم بر این کتاب مبنی بر بیان خواص دارو، دلیل فراوانی فعل مضارع بر ماضی است. زیرا نویسنده در واقع دستور العمل‌هایی را به خواننده ارائه می‌دهد و شرح اینگونه دستورالعمل‌ها با فعل ماضی امکان‌پذیر نیست:

«أُتْرَج: ... كَانَتْ لَهُ قُوَّةٌ تَلَطَّفَ وَ تَقَطَّعَ وَ تُبْرِدَ وَ تُطْفِئُ حَرَارَةَ الْكَبِدِ وَ تُقَوِّى الْمَعْدَةَ وَ تَزِيدُ فِي شَهْوَةِ الطَّعَامِ وَ تَقْمَعُ خِدَّةَ الْمَرَارَةِ الصَّفْرَاءِ وَ تُزِيلُ الْعَمَّ الْعَارِضَ مِنْهَا وَ تُسَكِّنُ الْعَطَشَ وَ تُقَطِّعُ الْإِسْهَالَ ... تَنْفَعُ مِنَ الْقَوَابِ وَ الْكَلْفِ إِذَا طُلِيَ عَلَيْهِمَا» (۴). (أُتْرَج: ... خاصیت آن نرم کننده، قطع کننده، سرد کننده، و از بین برنده حرارت کبد است و باعث تقویت معده می‌شود. میل به غذا را افزایش داده و شدت تلخی صفراء را از بین می‌

برؤوسِ النَّبَاتِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بَوْمَشٌ» (۴). (سَمَقُوطُن: ... شاخه‌هایش کوچک شبیه به شاخه‌های گیاهی است که اوریعان نامیده می‌شود. برگ‌هایش باریک است و سرهایی کوچک شبیه به سرهای گیاهی به نام بومش است).

۷- بیان خواص دارو

این بخش یکی از مهمترین قسمت‌های کتاب ابن بیطار است؛ در بیان مطالب این قسمت از شیوه‌های زیر بهره گرفته است:

کاربرد فراوانِ إِذَا شرطیه: یکی از کاربردهای (إِذَا) در زبان عربی برای جمله‌های شرطی است، در این موارد بعد از (إِذَا)، دو جمله آورده می‌شود، جمله اول جمله شرط، و جمله دوم جمله جواب شرط نامیده می‌شود؛ این اسلوب در کتاب ابن بیطار به تعداد زیاد دیده می‌شود و استفاده از آن برای بیان خواص دارو در شرایط گوناگون است، شکل دارویی در قسمت فعل شرط آورده می‌شود و در جواب به کاربرد آن در بیماری‌ها اشاره می‌شود، همچنین باید توجه داشت بیشترین افعال کاربردی در این بخش، افعال مجهول است، زیرا بیشتر، چگونگی استفاده از دارو مدنظر بوده و این که فاعل آن کیست از اهمیت کمتری برخوردار است، وزن (فُعَلٌ) به عنوان وزن کاربردی فعل مجهول ماضی، وزن غالب در این بخش از عبارات ابن بیطار است:

«الأسن: ... إِذَا شُرِبَ طَبِيخُهُ سَكَّنَ الْبُرْدَ إِذَا كَانَ بِأَلَا حَمِيٍّ، وَ إِذَا أَمْسَكَ بِالْيَدِ أَوْ نَظَرَ إِلَيْهِ فَعَلَ ذَلِكَ أَيْضًا، وَ إِذَا سَحَقَ وَ خُلِطَ بِالْعَسَلِ وَ لُطِّخَ عَلَى الْبَثُورِ اللَّبْنِيَّةِ وَ الْكَلْفِ نَقَاهُ، وَ قَدْ يَظُنُّ بِهَ أَنَّهُ إِذَا دَقَّ وَ صِيرَ فِي طَعَامٍ وَ أَكَلَ مِنْهُ الْمَعْضُوضُ مَنْ كَلَبَ أَبْرَاهُ، وَ قَدْ يُقَالُ أَنَّهُ إِذَا عَلِقَ فِي بَيْتِ حَفْظِ صِحَّةِ أَنَاسٍ كَانُوا فِيهِ أَوْ بِهَائِمٍ وَ إِذَا شُدَّ فِي خَرْقٍ حَمْرَاءَ وَ عَلِقَ عَلَى بَعْضِ الْمَوَاشِي سَكَّنَ أَوْ جَاعَهَا» (۴). (الأسن: ... اگر به صورت جوشانده نوشیده شود احساس سرمایگی که بدون تب باشد را آرام می‌کند، و اگر در دست گرفته و یا به آن نگاه کرده شود نیز همین خاصیت را دارد. اگر کوبیده شده و با عسل مخلوط شود و روی جوش‌های شیری و کک مک مالیده شود، آن را برطرف می‌کند. برخی نیز بر این گمانند که اگر پودر شده و در

دارد و سپس در قسمت‌های پایانی، دیدگاه‌های ضعیف‌تر را با (قد+فعل مضارع) نشان می‌دهد:

- «أترج: ... قد ينفع أكله من البواسير» (۴). (أترج: ... گاهی خوردن آن برای بواسیر سودمند است).

- «سرو: ... قد يستعمل السرو قوم في مداواة الجمر و النملة بعد أن يخلطوه مع دقيق الشعير» (۴). (برخی از اقوام گاهی از مخلوط سرو و آرد جو برای درمان بیماری کفگیرک و نملة [جوش‌هایی که در بدن پدیدار شود و توأم با سوزش است] استفاده می‌کنند).

ت- کاربرد فراوان مفعول مطلق: مفعول مطلق در زبان عربی به مصدر منصوبی از جنس فعل اطلاق می‌شود که برای تأکید فعل یا بیان نوع فعل یا تعداد فعل به کار برده می‌شود. ابن بیطار در بیشترین موارد از مفعول مطلق برای بیان نوع استفاده می‌کند. در مفعول مطلق نوعی بعد از بیان مصدر منصوبی که از جنس فعل است توضیحی اضافه برای این مصدر آورده می‌شود که در کتاب ابن بیطار این توضیح در بیشترین موارد به صورت صفت است. کاربرد فراوان از مفعول مطلق نوعی، یکی دیگر از ویژگی‌های سبک ساز کتاب ابن بیطار است که به دلیل توجه خاص وی به بیان جزئیات مطالب، ایجاد شده است.

- «أكثر: ... إذا أكل خبزُه نومٌ نوماً معتدلاً، ... و إذا ضُمدت به الأورامِ البلغمية التي تكون في الساقين ليلة حُللَ ورمها و نفعٌ منها نفعاً بليغاً» (۴). (أكثر: ... خوردن نان آن سبب خواب معتدل می‌شود... اگر شبانگاه بر ورم‌های بلغمی ساق پا ضماد شود، ورم آن را برطرف کرده و برای آن بسیار سودمند است).

- «سطوني: ... يلزق الجراحات العظيمة و أبين ما يكون فعله في ذلك إذا استعمل مع الشراب الأسود القابض و ذلك لأنه يجفف تجفيفاً شديداً» (۴). (سطوني: ... زخم‌های بزرگ را التیام می‌بخشد و اگر با شراب سیاه قابض استفاده شود بیشترین تأثیر را خواهد داشت، زیرا بسیار خشک‌کننده است).

برد و غم حاصل از آن را می‌زداید. تشنگی را فروکش کرده و اسهال را بند می‌آورد ... اگر بر تاول‌ها و کک‌مک‌ها مالیده شود، برای آن سودمند است).

- «سعد: يزيد في العقل و يكثر الرياح و يدبغ المعدة و يحسن اللون و هو جيد للبواسير نافع للمعدة و الخاصرة و يطيب النكهة و إن شرب مع دهن الحبة الخضراء شد الصلب و أسخن الكلى و نفع المئانة الباردة و نفع من وجع المئانة و ضعفها» (۴). (سعد: عقل را زیاد می‌کند و باعث نفخ شکم می‌شود. رنگ را نیکو کرده و برای بواسیر خوب است. برای معده و پهلو سودمند می‌باشد. باعث خوشبو شدن دهان می‌گردد. اگر با روغن حبه خضراء نوشیده شود، ستون فقرات را محکم، و کلیه‌ها را گرم می‌کند. برای مثانه سرد، درد مثانه و ضعف آن سودمند است).

ب- استفاده از ترکیب (نافع من) و مشتقات آن همچون (نفع من و ينفع من) و گاهی (صالح ل): این روش یکی دیگر از اسلوب‌های برجسته ابن بیطار است. این اصطلاح در کتاب ابن بیطار تنها برای بیان فواید یک دارو و برای بهبود بیماری یا درد به کار گرفته شده است:

- «أسفاناج: ... نافعة من وجع الصدر و الرئة العارضة من الدم و الأوجاع العارضة من الصفراء و الدم» (۴). (أسفاناج: برای درد سینه و ریه که از دم عارض شده و برای دردهای عارض از صفراء و دم سودمند است).

- «سذاب: ... إذا استعمل بالخل و دهن الوردة نفع من الصداغ» (۴). (سذاب: ... اگر با سرکه و روغن گل سرخ مصرف شود، برای سردرد سودمند است).

- استفاده از (قد + فعل مضارع): کاربرد (قد) بر سر فعل مضارع در زبان عربی برای (تقلیل) است، بدین معنا که فعل مضارع همراه با (قد) در مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بیان مطلب همراه با یقین نبوده و یا در موارد اندکی انجام شود. نویسندگان در این کتاب از چنین فعل‌هایی برای شرح برخی از خواص دارو که خیلی محتمل نیست و یا تنها گروهی خاص از آن استفاده می‌کنند، کمک می‌گیرند. نکته قابل توجه این که ابن بیطار ابتدا از خواصی صحبت می‌کند که به آن یقین

۸- روش مصرف دارو

ابن بیطار در این بخش شیوه نوشتاری مخصوصی استفاده می‌کند. شیوه‌های غالب در این بخش عبارتند از:

ا- شکل دارویی: نویسنده برای نشان دادن شکل مصرفی دارو معمولاً از « حال » استفاده می‌کند. «حال» در قواعد زبان عربی اغلب قیدی است نکره و مشتق، با معنای وصفی، که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را بیان می‌کند و معادل قید حالت در زبان فارسی است:

- «أفشوا:... يستعملونه فی النضج و التحلیل مشروباً و ضماداً» (۴). (أفشوا: ... برای نضج و تحلیل به صورت نوشیدنی و ضماد کاربرد دارد).

- «الأذخر: ... إذا طُبِحَ بالخمر أدرّ البول مشروباً و یسخن المئانة الباردة تکمیداً» (۴) (أذخر: ... اگر با شراب پخته شود و به صورت نوشیدنی مصرف شود، ادرار آور است و اگر به صورت کماد مورد استفاده قرار گیرد، مثانه سرد را گرم می‌کند).

ب- میزان مصرفی دارو: در این قسمت نویسنده به صورت دقیق ذکر می‌کند که هر دارو باید تا چند روز و هر روز به چه میزان مصرف شود.

- «أطریلال: ... إذا سَخَقَ بَزَرٌ هذه الحشيشة و نُخِلَ و عَجِنَ بِعسلٍ منزوع الرغوة و شُرِبَ منه كلُّ يومٍ مثقالانِ بماءٍ حارٍّ خمسة عشر يوماً متواليةً أذهب البُرصَ لامحالة» (۴). (أطریلال: ... اگر دانه این علف آسیاب و الک گردد و با عسلی که کف آن گرفته شده مخلوط شود و پانزده روز متوالی هر روز دو مثقال از آن با آب گرم نوشیده شود، قطعاً پستی را درمان می‌کند).

- «سكر العشر: ... إذا شُرِبَ منه فی خمسة و ثلاثين يوماً متواليةً كلُّ يومٍ أوقيةً بماءٍ فاترٍ نفعٌ من الربو و عسر النفس» (۴). (سكر العشر: ... اگر سی و پنج روز متوالی هر روز یک وقه [معادل یک دوازدهم رطل] با آب ولرم نوشیده شود برای آسم و تنگی نفس سودمند است).

۹- بیان اشتباه دیگران و رد آنها

ابن بیطار در موارد فراوانی به بیان خطاهای برخی از افراد درباره گیاهان و یا روش استفاده از آنها می‌پردازد و با بیان علت، آنها را رد و یا تصحیح می‌کند. استفاده از اصطلاحاتی که دلالت بر گمان می‌کند، مثل: زعموا، إن، قوماً یتوهمون، أنه، و قد یظن، أنه، اسلوب غالب در متن نویسنده برای بیان اینگونه اشتباهات است که به وفور نیز دیده می‌شود، ابن بیطار اغلب برای شروع بیان مطلب صحیح از حرف (بل) استفاده می‌کند. بنابراین هر جا (بل) به کار گرفته شود مطلب قبل از آن توسط نویسنده رد شده و بعد از آن نظری است که نویسنده، آن را درست می‌داند:

- «ساذج: ... إن قوماً یتوهمون أنه و ررق الناردین أندی و یغلطون من تشابه الرائحة، و قد توجهت أشياء كثيرة تشبه رائحتها رائحة الناردین من القوة و الأسارون و الوج و الدواء الذي یسمی نغرس و هو الأرشا، و لیس هو كما ظنوا بل هو جنس آخر ینبت فی أماكن من بلاد الهند» (۴). (ساذج: ... گروهی گمان می‌کنند که آن، برگ گیاه ناردین است. شباهت در بوی این دو گیاه، آنان را به اشتباه می‌اندازد، این در حالی است که گیاهانی مانند فوه، اسارون، وج و دارویی که نغرس نامیده می‌شود و آن ارشا است، بویی شبیه بوی ناردین دارند و آنچنان که آنان گمان می‌کنند نیست، بلکه آن نوعی دیگر است که در جاهایی از سرزمین هند می‌روید).

- «سعد: ... زعم ابن رضوان فی مفرداته أن هذا النوع من السعد هو الزنباد و هو قولٌ بعيدٌ عن الصواب لأن صفة هذا النوع من السعد و فعله بعيدٌ عن صفة الزنباد و فعله بينهما فرقٌ كبير» (۴). (سعد: ... ابن رضوان در مفرداتش چنین گمان کرده است که این نوع از سعد همان زرنباد است، ولی این سخن درستی نیست، زیرا این نوع از سعد و فعل آن با ویژگی و فعل زرنباد تفاوت زیادی دارد).

۱۰- نقل قول‌ها

نقل قول‌ها در کتاب ابن بیطار بسیار فراوان است. نویسنده کتاب «تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» چنین بیان می‌دارد

نتیجه گیری:

ابن بیطار در تألیف کتاب داروشناسی خود «الجامع فی الأدوية المفردة» سبک ویژه‌ای دنبال می‌کند. وی برای دسترسی آسان خواننده به اسامی داروها، کتاب خود را براساس حروف الفبا تنظیم کرده است. برای معرفی هر دارو ابتدا نویسنده به شرح لغوی نام گیاه می‌پردازد، در این مرحله به مطالب گوناگونی پرداخته می‌شود، مانند: بیان اصالت لغوی نام گیاه و معنای آن، شرح تلفظ واژه‌های مشکل و بیان مترادف‌های نام گیاه در زبان‌های گوناگون. بعد از این نویسنده شرح منطقه جغرافیایی رویش گیاه و همچنین بیان طبیعت آن را پی می‌گیرد.

توصیف شکل گیاه یکی دیگر از قسمت‌های مهم کتاب ابن بیطار است. بیشتر مطالب این کتاب براساس مشاهدات نویسنده آن صورت گرفته، لذا توصیفات بسیار دقیق و جزئی است. برخی از روش‌های ابن بیطار در توصیف شکل گیاه عبارتند از: بیان رنگ، کاربرد فراوان حرف عطف (و)، استفاده از خبر مقدم (له) برای توصیف اجزای مختلف گیاه و کاربرد ترکیبات وصفی؛ نویسنده همچنین در بیان انواع مختلف گیاهان از اسلوب نوشتاری خاص خود استفاده می‌کند.

مقایسه گیاه با گیاهان مشابه نیز از بارزترین روش‌های ابن بیطار در کتاب حاضر است. وی برای انجام مقایسه از (افعل تفضیل)، (إلّا آنه) و اسلوب تشبیه (همچون: کما، مثل ما، شبیهه، یشاکل و ...) کمک می‌گیرد.

نویسنده همچنین به بیان خواص دارو می‌پردازد. وی در این مرحله به تعداد فراوان از (إذا شرطیه) بهره برده و بیشتر از فعل مضارع استفاده می‌کند. اصطلاح (نافع من) پرکاربردترین اصطلاح این کتاب برای بیان خواص دارویی است. نویسنده از (قد) بر سر فعل مضارع در قسمت‌هایی انتهایی خواص دارو برای بیان مواردی که خیلی مورد یقین نیست استفاده می‌کند. مفعول مطلق نوعی نیز وسیله‌ای دیگر برای شرح دقیق تر خواص دارویی در این کتاب است.

در بیان روش مصرف دارو، شکل دارویی آن، نویسنده بیشتر از اسلوب حال بهره گرفته است. ابن بیطار همچنین

که: «یکی از فواید این کتاب معرفی تألیفاتی است که ابن بیطار مطالبی از آنها نقل کرده است؛ مثلاً آثار شریف ادریسی، ماسرجویه، مسیح (عیسی) بن حکم، ابن ماسه، اسحاق بن عمران، حامد بن سمجون که گویا اصل آنها از بین رفته است. از حدود ۱۵۰ مؤلفی که ابن بیطار نام برده، کما بیش بیست تن یونانی و بقیه عرب، عرب-اسپانیایی، ایرانی، سریانی، کلدانی، هندی، و جز آن هستند» (۱۰). تأمل در این نقل قول‌ها نشان می‌دهد ابن بیطار در عین حال که با دقتی بالا سعی در رعایت امانت داشته و تمام مطالبی که از دیگران است را با ذکر منبع بیان می‌کند، با این حال تمام نقل‌ها غیر مستقیم است، زیرا سبک کلی حاکم بر کتاب در نقل قول‌ها نیز ثابت است و تغییر نمی‌کند:

- «أسطوخودوس: ... أرماسوس: إذا سقى منه بماء العسل نفع من تززع اللثاغ من سقطه أو ضرب» (۴). (أسطوخودوس: ... أرماسوس: نوشیدن آن همراه با آب عسل برای تززع دماغ از قبیل سخته و ضربه مفید است).

در این مثال اگرچه مطلب از (أرماسوس) نقل شده، لیکن اسلوب، همان اسلوب حاکم کتاب است. به عنوان نمونه (کاربرد إذا شرطیه) و (کاربرد نفع من) از اسالیب رایج ابن بیطار است که پیش از این به آنها اشاره شد.

- «أسحقان: أبوحنيفة: هو نبات ممتد خبالاً على وجه الأرض له ورق كورق الحنظل إلا أنه أرق و له قرون أقصر من ورق اللوبيا فيها حب مدور أحمر يتداوى به من عرق النساء» (۴). (أسحقان: أبوحنيفة: گیاهی است که همچون طناب بر سطح زمین کشیده می‌شود. برگی شبیه به برگ حنظل [هندوانه ابوجهل] دارد با این تفاوت که باریک‌تر است و شاخک‌های آن از برگ لوبیا کوچک‌تر است، در آن دانه گرد قرمزی است که بیماری سیاتیک را درمان می‌کند).

در این مثال نیز مطلب از (أبوحنيفة) نقل شده است، با این حال کاربرد برخی از بارزترین اسلوب‌های بیانی ابن بیطار همچون (خبر مقدم له)، (ادات تشبیه: ک)، (اسلوب إلی آنه)، (افعل تفضیل) و (استفاده زیاد از صفت) در همین عبارات کوتاه، نشان‌دهنده نقل غیر مستقیم ابن بیطار از آثار دیگر نویسندگان است.

اصلی، در تمام مطالبی که از دیگران نقل شده، اسلوب نگارش کتاب حفظ شده و در واقع نقل‌ها به صورت غیرمستقیم بوده است.

اشتباهاتی که توسط دیگران مطرح شده است را مطرح کرده و با بیان علت آنها را رد کرده و اصلاح می‌کند.

کتاب الجامع ابن بیطار پر است از نقل قول‌هایی که نویسنده آنها را از کتاب‌های مختلف بیان کرده، لیکن نکته قابل توجه این است که با وجود رعایت امانت و ذکر نام منبع

References:

- ۱ . إبراهيم، مصطفي و همكاران: المعجم الوسيط. دار الدعوة، استانبول، صص: ۴۴۱، ۱۹۸۹.
- ۲ . ابن ابي اصيبعة: عيون الأنباء في طبقات الأطباء. ج. ۲. مؤسسه مطالعات تاريخ پزشکی، طب اسلامي و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ايران، تهران، صص: ۱۴۳، ۱۳۸۷.
- ۳ . ابن ازرق، ابن سيرين. دائرة المعارف بزرگ اسلامي. ج. ۳. زیر نظر: موسوي بجنوردي کاظم. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، تهران، صص: ۱۴۵، ۱۳۷۴.
- ۴ . ابن بيطار: الجامع في الأدوية المفردة. مؤسسه مطالعات تاريخ پزشکی، طب اسلامي و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ايران. تهران، ۱۳۸۷.
- ۵ . بهار، محمدتقي: سبک‌شناسي. به کوشش: مير عابدينی، ابوطالب. انتشارات توس، تهران، صص: ۱۳-۱۴، ۱۳۸۰.
- ۶ . دهخدا، علي اکبر: لغت نامه. دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷ . السامرائي، کمال: مختصر تاريخ الطب العربي. ج. ۲. مرکز تحقيقات علوم قرآن، تهران، صص: ۱۳۹۰، ۶۲.
- ۸ . شميسا، سيروس: کليات سبک شناسي. انتشارات فردوس، تهران، صص ۱۳ و ۱۵، ۱۵۶، ۸۵، ۱۰۲، ۱۳۷۳.
- ۹ . فراهيدي، خليل بن أحمد: كتاب العين، ج. ۵. انتشارات هجرت، قم، صص ۳۱۷، ۱۴۱۰.
- ۱۰ . ولايتي، علي اکبر و همكاران: تقويم تاريخ فرهنگ و تمدن اسلام و ايران. چوگان، تهران، صص ۳۳۶، ۱۳۸۸.